

« مادر مرا ببوس »

فرزندم !

فرزند برومندم

میدانی امروز روزمادراست

و من بیشتر از هر وقت دگر

دلتنکم

چون تونیستی

جای بوسه های تو روی دستم

خالیست

و آن محبت مقدسی که از تو

بر من حلول میکرد .

به یادم است که میگفتی :

« مادر ، من میروم

میروم تا رسالت خود را برای مادر وطن

ادا کنم



رفتی ، چه صادقانه رفتی

چه عاشقانه

رفتی و دگر برنگشتی

و من

هرسال روز مادر

گل‌های را که کنار بستم گذاشتی

با سرشک آبیاری میکنم

فرزندم !

تو رفتی بخاطر آزادی وطن

سر دادی

مگر دیدگان خسته من

هنوز هم

راه پلچرخی و پلگون را

می پایند

که مگر برگردی

و قلب یخزده ام را

با بوسه های پر ز مهرت گرم بسازی



برگردی و با آن حرفها

به اندیشه ام واداری

که میگفتی :

« مادر مرا ببوس »

« برای آخرین بار »

« که میروم بسوی سرنوشت »

چه سرنوشت افتخار آمیزی

در انتظار تو بود

من از داشتن فرزندى چون تو

بخود مییالم

و تو را برای همیشه

در ژرفترین حصه قلبم

خواهم داشت

خوب شد

سرنوشت ننگین نداشتی فرزندم

مثل میهن فروشان مادرخطا

وخشوک

